

به روایت فریزی

پس از زیمل *

www.csr.ir

۱. پس زمینه

و زیر نظر البیون اسمال چاپ می شد، آغاز کرد. زیمل تا زمان مرگ، چهل مقاله در این مجله مهم چاپ کرد که این امر اساساً به خاطر ابتکار عمل البیون اسمال بود و احتمالاً خود او مقالات را ترجمه می کرد. زیمل هرگز امریکا را ندید و با این حال در سال های پیش از جنگ جهانی دوم، مهم ترین جامعه شناس آلمانی و به تعبیری مهم ترین جامعه شناس اروپایی در امریکا محسوب می شد. مجله جامعه شناسی امریکا به ابتکار اسمال، مقالاتی را که قرار بود فصولی از کتاب جامعه شناسی^۷ زیمل (۱۹۰۸) را تشکیل دهند و نیز مقالات دیگری در حوزه جامعه شناسی دین یا بخشی از "فلسفه پول"^۸ او را چاپ کرد. در نتیجه این ابتکار دانشگاه شیکاگو بود که می توان گفت در این دوره، آثار هیچ جامعه شناس آلمانی دیگری با این گستردگی در ایالات متحد چاپ نشد. علاوه بر این، زیمل

در سال ۱۸۹۲، دانشگاهی امریکایی از زیمل دعوت به عمل آورد تا در آنجا تدریس کند. او در سال ۱۸۹۳ از این بابت اظهار نارضایتی کرد که هجده ماه را در مذاکرات بی فایده هدر داده است. تا امروز نمی دانیم که کدام دانشگاه به زیمل پیشنهاد داد، اما در آن زمان، آشنایی زیمل با ایالات متحد محدود بود. حداقل می دانیم که او با روانشناس امریکایی یعنی استنلی هال که در آن وقت در دانشگاه کلارک^۲ ماساچوست تدریس می کرد، مکاتبه داشت.^۳ زیمل تا ۱۸۹۵، آثار خود را در "سالنامه آکادمی علوم سیاسی و اجتماعی امریکا"^۴ چاپ می کرد (در حقیقت، این آثار، ترجمه ای از مقاله اثرگذار او یعنی "مسئله جامعه شناسی" بودند)^۵. سال بعد، زیمل نوشتن مقاله برای نشریه تازه تاسیس "مجله جامعه شناسی امریکا"^۶ را که در دانشگاه شیکاگو

نوشتار حاضر برگردان جناب آقای حمید پورنگ از منبع زیر است:

David frisby (1984), Georg Simmel, Chichester, London, New York, Ellis Horwood, Tavistock, Methuen Inc. pp155-74.

روابط زیمیل با مکتب شیکاگو، گرچه کاملاً مستند نیست اما حداقل مشهورند^{۳۳}. اگر نگاهی به سالنامه که اساساً مباحث جامعه‌شناختی را قبل از چرخش به سمت علوم سیاسی انتشار می‌داد و جای خود را به مجله جامعه‌شناسی آمریکا داد بیفکنیم، بر طبق بررسی‌ای که لودویگ گمپلویچ به عمل آورده در می‌یابیم که تا پیش از ۱۸۹۵ تاکنون، به زیمیل به عنوان مربی دانشگاه برلین ارجاع می‌شود که به همراه پاول بارث^{۳۴} در دانشگاه لایپزیک، برخی مطالعات جامعه‌شناختی را چاپ کرد^{۳۵}. این اشاره تعجب‌برانگیز نیست، زیرا گمپلویچ در شرح مختصر پیشرفت‌های جامعه‌شناختی در سال ۱۸۹۱، از تمایز فرااجتماعی^{۳۶} زیمیل تمجید کرده است^{۳۷}. اما در بررسی‌ای که لستر وارد^{۳۸} در ۱۸۹۸ انجام داده، به این واقعیت اشاره دارد که زیمیل درباره مسئولیت جمعی صحبت می‌کند، دورکیم درباره تقسیم کار اجتماعی، لوبون درباره روانشناسی جماعت‌ها و...^{۳۹} از اینرو، اسمال، گیدینگز و وارد، قبل از آغاز قرن با آثار جامعه‌شناختی زیمیل آشنایی داشتند. از بین این سه نفر، اسمال بیشتر از بقیه گزارش اولیه‌ای از کار زیمیل را در ایالات متحده ارائه می‌کند (بدون اینکه کمک‌های مهم پارک و تا حدی مید را به این مسأله نادیده بگیریم). اسمال، در یادداشت تکمیلی^{۴۰} مهمی که بر ترجمه "مسأله جامعه‌شناختی" زیمیل (که به سال ۱۸۹۴ در آلمان و در سال ۱۸۹۵ در انگلستان منتشر شد) نگاشت، اظهار می‌دارد که "از هنگام چاپ نخست نوشته‌های پیشین، به من خرده گرفته‌اند که به گونه‌ای غیر ضروری،

دو مقاله مهم "گرایش‌هایی در حیات و تفکر آلمانی از سال ۱۸۷۰"^{۴۱} و "مد"^{۴۲} (۱۹۰۴) را به ترتیب در مجله‌ای که ابتدائاً ماهنامه بین‌المللی^{۴۳} نام داشت و سپس (احتمالاً به خاطر عدم موفقیت) فصلنامه بین‌المللی^{۴۴} عنوان گرفت چاپ کرد^{۴۵}. هیأت داوران مباحث جامعه‌شناختی این مجله عبارت بودند از: فرانکلین گیدینگز^{۴۶} (دانشگاه کلمبیا)، گابریل تارد (پاریس)^{۴۷}، جی. اس. مکنزی^{۴۸} (کاردیف)؛ کارهای او در زمینه فلسفه اخلاق در دهه ۱۸۹۰ و بعد از آن، به آثار زیمیل استناد داشتند) و جورج زیمیل (برلین)^{۴۹}. به علاوه، همه آثار زیمیل در طول حیاتش، در مجله بررسی فلسفی^{۵۰} (دانشگاه کورنل)^{۵۱}، نقد و بررسی شدند^{۵۲}. لازم به تأکید نیست که در آن زمان، این امر در مورد هیچ جامعه‌شناس اروپایی دیگری صادق نبود.

تا حدودی، این برداشت نه در نتیجه ابتکار عمل‌های فردی، بلکه به خاطر موج تحصیل دانشجویان آمریکایی در دانشگاه‌های آلمان بود. تنها در گروه شیکاگو، اسمال (شاگرد اشمولر)، پارک (شاگرد زیمیل) و مید، همگی در آلمان تحصیل کرده بودند^{۵۳}. نشانه شرایط در آستانه قرن، بررسی اسمال در مورد اثر اشمولر در ۱۹۰۰ یعنی Grundriss der allgemeinen Volkswirtschaftslehre بود که چنین نتیجه می‌گیرد: "بسیاری از گفته‌های این کتاب هم‌اکنون در دفاتر یادداشت شمار زیادی از آمریکایی‌ها، سخنرانی‌های پراکنده و آثار منتشره یافت می‌شوند که این امر به بسط هر بعد از تعابیر اجتماعی مان کمک می‌کند"^{۵۴}.

حوزه جامعه‌شناسی را محدود ساخته‌ام^{۳۰}. لیون اسمال در مجلد نخست سالنامه، اشاره مبسوطی به امر "اجتماعی"^{۳۱} در برابر امر "جامعوی"^{۳۲} دارد. در آنجا مشخص می‌سازد که "برای صدمین بار تلاش کرده‌ام که معنای قانع‌کننده‌ای برای واژگان علم اجتماعی^{۳۳} و علم جامعوی^{۳۴} ابداع کنم. این دو واژه برای اکثر نویسندگان و خوانندگان، معنای مشابهی دارند". اسمال بیان می‌کند که "هر آنچه مربوط به جامعه یا در مورد آن است، "جامعوی"^{۳۵} است". این واژه، جهت انتزاع واقعیت "جامعه"^{۳۶} به کار می‌رود^{۳۷} و اینگونه ادامه می‌دهد که نیاز به گسترش واژگان، مراشدیداً تحت تأثیر آخرین بحث زیمیل در مورد وظیفه جامعه‌شناسی قرار داد. از نظر من این نوشته‌ها، کمک مهمی به تحلیل "جامعوی" می‌کنند، هر چند از این بابت باید متأسف باشم که عنوان جامعه‌شناسی باید به کار بست آنچه مورد تأکید زیمیل است محدود شود^{۳۸}.

اسمال، استناد به مقاله "مساله جامعه‌شناسی" زیمیل را ادامه می‌دهد و دیدگاه خود در مورد استفاده از واژه "جامعوی" را از آن نتیجه می‌گیرد: اساساً نیازی به موافقت یا مخالفت با برنامه زیمیل در مورد علمی مجزا از هندسه یا ریخت‌شناسی اجتماعی نیست... [واژه "جامعوی" نیروی خود را از این تعبیر می‌گیرد که واقعیات جامعه نمی‌توانند کاملاً تحلیل شده و دقیقاً مشخص شوند، مگر آنکه در وجوه منحصرأ‌عینی شان در نظر گرفته شوند، آن هم نه به صورت شرح انگیزه، بلکه به صورت اشکال برخورد بین افراد - همانطور که

پدیده اجتماعی در عام‌ترین تعبیر، از یک سو از فعالیت افراد منفرد متمایز می‌شود و از سوی دیگر، از پدیده نظم و شرایط خاص جامعه‌ای که به واسطه همدلی توسعه یافته و حفظ شده است^{۳۹}.

تردید در مورد ماهیت محدود‌کننده برداشت زیمیل از جامعه‌شناسی، اسمال را از آن باز نداشت که در مجله‌اش، جامعه‌شناسی زیمیل را تبلیغ نکند. شاید به این خاطر که به رغم تفاوت‌هایشان، هنگامی که مبنای جامعه‌شناسی را به عنوان رشته‌ای مستقل طرح می‌سازند، اهداف مشترکی دارند^{۴۰}.

همین ماهیت محدود‌کننده مفهوم جامعه‌شناسی است که اسمال یک دهه بعد در بررسی‌اش در مورد جامعه‌شناسی زیمیل به آن بازمی‌گردد. بار دیگر اسمال معتقد است که "زیمیل محتوای واژه جامعه‌شناسی را محدود به یک حد می‌کند و تا آنجا که می‌دانم هیچ جامعه‌شناس اروپایی دیگری (به استثنای تونیس) و هیچ جامعه‌شناس آمریکایی مایل نیست که استعمال این واژه از نظر زیمیل را بپذیرد"^{۴۱}. اما با این حال، اسمال مطمئن است که جامعه‌شناسی زیمیل "مرحله متمایزی در تکامل جامعه‌شناسی خواهد بود". روشن‌ترین و معمولی‌ترین بررسی سالنامه با این گفته متقاعدکننده آغاز می‌شود که "مقاله‌ای را که پروفیسور زیمیل در مجله جامعه‌شناسی آمریکا چاپ کرده، مقدمه خوبی برای نظریات او محسوب می‌شوند و نه این مجله کسل‌کننده"^{۴۲}. تاده اول این قرن، موقعیت جامعه‌شناسی در ایالات متحد در مقایسه با آلمان (حداقل از حیث گسترش رشته‌های جامعه‌شناسی

مقدماتی در جامعه‌شناسی، تحلیل همانندی در مورد جنبه‌های کارکردی و کنترلی فرایندها و مسائل گروه را ایجاد می‌کند. روش زیمل هم بنیادی است و هم محرک بررسی دقیق جنبه‌های حرکتی گروه‌ها و ارزش‌های شخصی است که مستلزم دست یافتن به هنجارهایی برای برنامه‌های کنش گروه خودآگاه است.^{۴۹}

این نکته در خور توجه است که اسمال هنوز معتقد است باید روش‌شناسی زیمل "مبنای" قرار گیرد. همچنین [شایان ذکر است که] محتوای روش‌شناسی زیمل، تا کنون به امور مورد علاقه جامعه‌شناسی امریکایی ترجمه می‌شده است. اما با این حال، اسمال بی‌گیر آن بود که جامعه‌شناسان امریکایی، توجهی جدی به جامعه‌شناسی زیمل داشته باشند. ارزیابی نهایی اسمال از کار زیمل که یک سال قبل از مرگش در ۱۹۲۶ نوشته شد، در بررسی‌اش در مورد "نظریه اجتماعی جورج زیمل" (۱۹۲۵) از نیکولاس اسپایکمن^{۵۰} که اولین مطالعه در خصوص آثار زیمل به زبان انگلیسی است یافت می‌شود.^{۵۱} اسمال توضیح می‌دهد که "تقریباً سی سال پیش، ویراستاران این مجله قصد داشتند که عالمان اجتماعی در جهان انگلیسی زبان را تحریک کنند تا خود را وقف مسائل بنیادین روش‌شناسی کنند. آنها بر این اعتقاد بودند که هیچ چیزی بهتر از انتخاب روش‌شناسی زیمل نیست"^{۵۲}. اما به رغم چاپ چهار مقاله از زیمل و مرور آثار او در مجله، به نظر می‌رسد که این هدف تحقق نیافت. اسمال نتیجه می‌گیرد که این شکست

و شمار جایگاه‌های دانشگاهی) به خوبی تثبیت شد. شروع جنگ جهانی اول، مانع مهمی در پذیرش جامعه‌شناسی آلمان بود. اسمال در نامه سرگشاده‌ای که به زیمل نوشت و در "بررسی جامعه‌شناختی بریتانیایی"^{۴۴} (۱۹۱۴) چاپ شد، حمایت ابتدایی او از جنگ آلمان را به شدت مورد انتقاد قرار داد.^{۴۵} اما این نامه شاهدهی است دال بر تعامل دایمی دو جامعه‌شناس ولو اینکه آخرین ملاقات آنها در ۱۹۰۳ اتفاق افتاده بود.^{۴۶}

در دوره پس از جنگ و بعد از مرگ زیمل در ۱۹۱۸، اسمال پیشرفت‌های مفیدی را که در جامعه‌شناسی آلمان صورت گرفته و تا حدی در نتیجه نفوذ پایدار زیمل بود، مدنظر قرار داد. بنابراین، او با بررسی فردیت و گزشتت تئودور لیت^{۴۷} در ۱۹۲۴، به جهش‌های جدیدی در جامعه‌شناسی آلمان اشاره می‌کند که تا حدی همبسته با مجله جدید جامعه‌شناسی کلن یعنی *Klner Vierteljahrshefte Fr Soziwissenschaften* است که احتمالاً پسازیملی، فرازیملی و نوزیملی بود. اما بدون تأکید بر مساله خاستگاه‌ها، ممکن است برهه تاریخی خاصی را در مورد این حرکت، تحت عنوان پسازیمل‌گرایی مشخص سازیم.^{۴۸} اسمال با بررسی مجله کلن، آن را دنباله‌رو برداشت زیمل از جامعه‌شناسی می‌داند. او در متنی گویا بیان می‌کند که: همان‌طور که زمانی در بحث و مکاتبه با زیمل عنوان کردم، بررسی جنبه‌های شکلی گروه‌های اجتماعی به گونه‌ای خودبسنده، نادرست است. در نظر گرفتن این مساله به عنوان رویه‌ای

در گروه‌های دانشگاهی آمریکایی و نیز بریتانیایی مشهود بود: زمان حاضر، تعداد امریکایی‌هایی که به زیمیل پرداخته‌اند، احتمالاً به اندازه انگلستان یک دست است. چندین سال بعد، شماری از نوشته‌های اولیه زیمیل در این مجله ترجمه و چاپ شد در حالیکه در لندن، مترجم آثار او این فرصت را داشته است که به یکی از آنها اشاره کند. او مجلداتی را در کتابخانه مدرسه اقتصادی لندن یافت که حاوی نوشته‌های زیمیل به صورت ویرایش نشده بودند و شواهد نشان می‌دهد که ممکن است امروز نیز به صورت ویرایش نشده به حال خود رها شده باشند.^{۵۳}

چنین قضاوت‌هایی، اسمال را از آن باز نمی‌دارد که به جامعه‌شناسی زیمیل انتقاد وارد نسازد. او بیان می‌کند که "آخرین مباحثات نویسنده [اسپایکمن] با زیمیل در ۱۹۰۳ بود. در آن زمان زیمیل یکی از مشهورترین دکترین‌هایش را بازگو کرد که وظیفه جامعه‌شناسی می‌بایست "هندسه، ریخت‌شناسی و کانی‌شناسی گروه‌ها باشد". احتمالاً اسپایکمن امتناع جامعه‌شناسان آمریکایی از پذیرش چنین حد و مرزهایی برای جامعه‌شناسی را تأیید کرده است.^{۵۴} اما با این حال، اسمال ادعای اساسی خود را تکرار می‌کند که اگر جامعه‌شناسی آمریکایی به پیشرفت‌های جامعه‌شناسی اروپایی بی‌توجهی کند، ناکام خواهد ماند. در حقیقت، او مدعی است که: اگر روش‌شناسی آمریکایی، روابط حیاتی خود را با دو جنبش اروپایی حفظ نکند، ساده لوحانه باقی خواهد ماند. به نظر می‌رسد این دو جنبش، پیشتازان جامعه‌شناسی اروپایی در خلال مرحله

بعدی پیشرفت آن شوند. یک جنبش را جسارتاً پسازیمیل‌گرایی^{۵۵} در آلمان نامیده‌ام. دیگری، سازمان‌یابی مجدد پیروان دورکیم در فرانسه است.^{۵۶} این مسأله باید به جای خود در نظر گرفته شود که آیا در کل جنبشی تحت عنوان پسازیمیل‌گرایی در آلمان وجود داشت.

اسمال تنها عضو حلقه شیکاگو نبود که به اهمیت کمک زیمیل به جامعه‌شناسی معترف بودند. رابرت پارک در نامه‌ای به ویراستار مجله دانشگاه شیکاگو جهت پیشبرد مطالعه اسپایکمن، چنین اظهار تأسف می‌کند که مهم‌ترین کمک زیمیل به جامعه‌شناسی، هرگز در این کشور درک نشده است. به نظر من اگرچه او عمیق‌ترین و مهیج‌ترین کتاب جامعه‌شناسی را نوشته، اما در درجه اول نه یک جامعه‌شناس بلکه به عنوان یک فیلسوف مطرح بوده است... وقتی این نوشته‌ها کاملاً درک شوند، متقاعد می‌شوم که بسیاری از سردرگمی‌ها و عدم قطعیت‌هایی که هم‌اکنون بر علوم اجتماعی حاکم است، آشکارا ناپدید خواهند شد.^{۵۷}

نفوذ اصلی پارک بر کار مکتب شیکاگو، به این دلیل نبود که او به روش‌شناسی بنیادینی که زیمیل بنا نهاد و از آن جهت وی را تحسین می‌کرد علاقه داشت.^{۵۸} قضاوت پیشروانه‌تری از اهمیت زیمیل در مقاله‌ای که لوئیس ورث (یکی دیگر از اعضای حلقه شیکاگو و شاگرد پارک) در مورد لوئیس ورث نوشت، یافت می‌شود. ورث می‌پذیرد که "یکی از نفوذهای مهم در جامعه‌شناسی مدرن آلمان، نشأت گرفته از زیمیل است" و اینکه "بخش زیادی

تجربی و نظری، علاقه دوباره ای به کارهای زیمل را موجب شد. تا اندازه ای به طور پراکنده تر، برای چندین دهه توجه بسیاری به نظریه زیمل شده است. اما این تردید وجود دارد که آیا این مواجهه دوباره، نشانگر رشد پسازیمیل گرایی است که اسمال فرض می کرد توانسته در دوره پس از جنگ جهانی اول در آلمان تشخیص دهد. در حقیقت، با در نظر گرفتن نمونه ای که اسمال از آن به عنوان شاهدهی دال بر این جنبش در آلمان وایمار یاد می کند، این مسأله جای تردید دارد که آیا جریان پسازیمیلی در جامعه شناسی آن زمان وجود داشت. دو مورد استثنایی که مستلزم مطالعه مفصل ترند، کمک های جامعه شناختی ماکس شلر و کارل مانهایم هستند (هر دوی آنها به ویژه مانهایم، جامعه شناسی زیمل را تحسین کرده اند).^{۶۷}

در واقع، اگر می خواهیم شواهدی را در دوره پس از جنگ جهانی اول در خصوص نوع علاقه به کار زیمل جستجو کنیم که به نظریه اجتماعی مدرنیته ربط یابد، ناچار باید هم از جریانهای وایمار در جامعه شناسی جلوگیری کنیم (نظیر رده بندی فون ویز از روابط اجتماعی که اسمال آن را دوباره بررسی کرد)^{۶۸} و هم از جریانهای موجود در ایالات متحد (از جمله فصل چاپ نشده تالکوت پارسونز در مورد زیمل که زمانی برای "ساختار کنش اجتماعی"^{۶۹} در نظر گرفته شده بود).^{۷۰} لازم است به آن دسته از نظریه پردازان اجتماعی توجه کرد که نوعی حالت انتقادی راجع به نظریه زیمل را بانوعی بازشناسی در مورد بصیرت هایش نسبت

از آرایه که در جامعه شناسی آلمان وجود دارد، نتیجه مستقیم کارهای ذیمیل است" و به پیروی از اسمال بیان می کند که "این جنبه از جامعه شناسی آلمان معاصر را می توان به عنوان جنبش پسازیمیلی یا نوزیمیلی مشخص ساخت"^{۵۹}. اما ورث با جرح و تعدیلی مهم، چنین ادامه می دهد: گرچه به احتمال زیاد کمک زیمل به تفکر جامعه شناسی دوران ساز خواهد شد، اما نباید چنین فرض کرد که جامعه شناسی این روزهای آلمان کاملاً زیر نفوذ اوست. در حقیقت، مکتب فکری ای وجود دارد که به وضوح زیمل رابه عنوان استاد خویش می پذیرد. اما او نتوانست نظامی بسازد که نسلی از شاگردان را بیروناند.^{۶۰}

این مقاله که در سال ۱۹۲۶ نوشته شده، از جنبه های بسیاری نقطه عطفی در ارزیابی جامعه شناسی آمریکایی در مورد زیمل است. چند سال بعد، قضاوت های تئودور ابل^{۶۱} و پیتریم سوروکین^{۶۲}، بوضوح منفی بودند. مطالعه اسپایکمن موجب نشد که آثار زیمل به انگلیسی ترجمه شوند. در واقع، قطع نظر از نوشته های پراکنده ای که در دانشگاه شیکاگو منتشر می شد، تقریباً بیست و پنج سال وقفه در ترجمه آثار او پیش آمد. تا اینکه "جامعه شناسی معاشرت"^{۶۳} (به ترجمه اورت هیوز^{۶۴}) در ۱۹۴۹۶۵ و مجموعه مهم کورت وولف یعنی "جامعه شناسی جورج زیمل"^{۶۵} در ۱۹۵۰ منتشر شدند.

مجموعه وولف که به طور گسترده ای منبعث از "جامعه شناسی" زیمل است و در دهه ۱۹۵۰، ترجمه های بیشتری از آن به عمل آمد، به لحاظ

به ابعاد مهم مدرنیته ترکیب می کنند. این علاقه غالباً پنهانی است که خارج از چارچوب جامعه‌شناسی ارتدکس به عنوان یک رشته دانشگاهی انجام می شود و می توان آن را در کار دو دانشجوی زیمیل یعنی زیگفرید کراکر^{۷۱} و ارنست بلوخ^{۷۲} (و با نادیده گرفتن نشانه‌های مهم نفوذ او بر نوشته‌های اولیه دانشجوی دیگرش یعنی گتورگ لوکاج^{۷۳}، به ویژه در "تاریخ و آگاهی طبقاتی" و نه در: تخریب خرد" که آکنده از تندروی‌های استالینستی است) و در نوشته‌های والتر بنیامین^{۷۴} و تا حد اندکی تئودور آدورنو^{۷۵} (از جمله پیوندهای بین نگرش زیمیل در مورد دیالکتیک فرهنگ سوژه محور^{۷۶} و فرهنگ ابژه محور^{۷۷} و دیالکتیک روشنگری آدورنو و هورکهایمر) پیدا کرد. بنابراین، بررسی خطوط تجربه مدرنیته، پیش پافتادگی آن، سطح پدیده و توضیح "فهم‌های بی معنی اطلس‌های جامعه‌شناختی" (همانند آنچه در مقاله کراکر توصیف شده است)^{۷۸}، ناشی از جهتی است که اسمال در نظر نیآورده بود. حداقل تا آنجا که به ما مربوط می شود، آیا این تصادفی است که رد پاهای "توزیمیل گرایی" مورد انتظار اسمال می بایست از سنت متفاوتی برخاسته باشد که "نومارکسیسم" نامیده شده است؟ تلاش برای پاسخ به چنین پرسشی خارج از علائق کنونی ماست و در واقع، مستلزم بررسی حوزه‌ای است که فقط به شکل پراکنده‌ای به آن اشاره شده است.

در عوض، ممکن است این نکته‌ای باشد در راستای کنار گذاردن گرایشات تاریخ نگارانه (بدون

انکار فواید آن) و چرخش به سمت نوعی بررسی موضوعات کنونی که در فصل پیش به آنها اشاره گردید. اینها ارتباط مستمر زیمیل با نظریه اجتماعی مدرنیته، بررسی "فرهنگ اشیا" و ارتباط احتمالی او با نظریه‌های اجتماعی پسا مدرنیته اند.

۲. از ارجاعات هابر ماس تا بعد

برخی چهره‌های پیشین در سنت وسیع الطیف اما کاملاً غیر متجانس نظریه انتقادی، مساعدت زیمیل به مطالعه مدرنیته را تصدیق کرده اند، اما این امر، در مورد چهره معاصر محوری در این سنت، یعنی یورگن هابر ماس، که اخیراً به ریشه‌ها، پیامدها و سرنوشت مدرنیته، حمله نموده است صحت ندارد. هابر ماس در "نظریه‌های کنش ارتباطی ۷۹" که به طور قطع با نظریه‌های مدرنیته پیوند دارد، تنها دوبار به زیمیل ارجاع می دهد و در مقاله شایسته اش "پروژه ناتمام مدرنیته"^{۸۰}، اصلاً به زیمیل اشاره ای نمی کند و گرچه بحث او در مقاله مذکور در خصوص تغییر مفاهیم زمان و تاریخ کاملاً با نظریه مدرنیته مرتبط است، اما این ماکس وبر است که در مقاله او جایگاه رفیعی می یابد. اخیراً هابر ماس در مقدمه‌ای بر چاپ مجدد "فلسفه فرهنگ" زیمیل (۱۹۸۳) تحت عنوان "زیمیل: کاوشگر دوران"^{۸۱} و در "گفتمان فلسفی مدرنیته" (۱۹۸۷)، که بر خوردی انتقادی با فیلسوفان مدرنیته و پسا مدرنیته از هگل تا دریدا و فوکو است، دوبار به زیمیل ارجاع می دهد که هر دو ارجاع نیز مربوط به "فلسفه حیات"^{۸۲} هستند. تنها در مقدمه مقاله

آثار را بی اهمیت می‌شمارد (هرچند آنها را نادیده نمی‌گیرد). این نوشته‌ها مشخص می‌سازند که زیمل برخی مواقع محتاطانه، پاره‌ای اوقات آشکارا و غالباً به طور ناشناخته، از تحلیل اجتماعی‌اش نتیجه‌گیری‌های سیاسی به دست می‌دهد.

هابرماس در کار زیمل یکی از عرصه‌هایی را که کمک مهمی به مسائل امروزی می‌کند، مورد تأیید قرار می‌دهد. یعنی نوشته‌های گسترده زیمل درباره موقعیت زنان در مدرنیته و جنبش زنان در آن زمان. زیمل برخی مسائلی را که حول این تلقی قرار دارند که فرهنگ ابژه محور مدرن تحت سلطه مردان است و امکاناتی را که ملازم با پیشرفت یک فرهنگ زنانه مستقل است، تبیین می‌کند.^{۸۶} این بعد اساسی تحلیل زیمل در مورد فرهنگ مدرنیته است که در آن گرایش به تمایز اجتماعی فزاینده با شکاف گسترده بین فرهنگ ابژه محور و فرهنگ سوژه محور همراه است.

زمینه گسترده‌تر تحلیل زیمل از فرهنگ مدرنیته و از تجربه مادر مورد مدرنیته، بیشتر شکل گرفته بود. هسته‌های اصلی مرتبط با این تحلیل عبارتند از کلان‌شهر و اقتصاد پولی پیشرفته. زیمل، تجربه مدرنیته را تجربه گسسته‌ای از زمان^{۸۷} به صورت مقوله‌ای ناپایدار که در آن، لحظه احساس و درک حضور به هم نزدیک می‌گردند؛ از فضا^{۸۸} به صورت دیالکتیک فاصله و نزدیکی (هسته یا فاصله اجتماعی به عنوان حفظ حریم و از میان برداشتن حریمها و فاصله خاص در اقتصادی پولی که ظاهراً به تفکیک و جدایی افراد و اشیا مرتبط است)؛ و نیز

”زیمل: کاوشگر دوران“، هابرماس ارتباط زیمل با مطالعه مدرنیته و تأثیرش بر سنت‌های مختلف نظریه اقتصادی را مورد اذعان قرار می‌دهد.

در عین حال، در این مقاله، هابرماس در پی محدود ساختن ارتباط زیمل با علایق امروزی است. او زیمل را شخصیتی می‌داند که تنها در حوزه فلسفه و جامعه‌شناسی تحقیقاتی را انجام داده و کار او ریشه در عمل علمی ندارد^{۸۹} و به عنوان فرزند پایان قرن^{۹۰}، مفهوم فرهنگ را در شکل کانتی آن مد نظر دارد که معتقد است گزاره‌ها می‌میرند و تنها پیامدهای گزاره‌ها می‌مانند^{۹۱}. هابرماس اظهار می‌کند که زیمل به مادور و نزدیک است و مجموعه فلسفه حیات او را برای دوران کنونی مناسب می‌داند، ولو اینکه دریافتش از تراژدی فرهنگ اساساً ریشه در متافیزیک دارد که او را از تشخیص پیامدهای سیاسی - علمی دوران محروم می‌سازد. اگرچه مجال آن نیست که با چنین برداشتی از زیمل مواجهه داشته باشیم، اما باید اشاره کرد که کار او علمی‌تر از آن است که هابرماس تصور می‌کند. بعضی از ابعاد اصلی دوره پایانی این قرن امروز نیز برای ما مسأله‌اند، به ویژه در قالب گفتمان پسامدرن و قضایای او برای جامعه‌شناسی، نقطه شروع سودمندی به شمار می‌روند و اینکه توجه صرف به نوشته‌های بعدی زیمل به خاطر تأکید بیش از حد بر فرضیاتی است که در نوشته‌های اولیه‌اش تقریباً آشکار نیستند. تحلیل قبلی مادر مورد ابعاد مدرنیته، عمدتاً با بهره گرفتن از آثار دهه ۱۸۹۰ زیمل و سال‌های آغازین قرن بیستم است که بسیار پرمایه‌اند. هابرماس این

می‌کند که "مثلت ساده خواسته-وسایل-اهداف، به واسطه چندگانگی فزاینده پیچیدگی زندگی والاتر کنار گذاشته می‌شود"^{۹۳}، ارتباط با فرضیات اقتصادی را ترسیم نمی‌کند. در عوض، او به تأکید بر پیامدهای دیگر اقتصاد و وسایل می‌پردازد. در اقتصاد مدرن: تکنولوژی که مجموع ابزارهای یک تمدن است، موضوع اصلی جدال و ارزیابی است. بنابراین، افراد در هر جایی نهایتاً به واسطه جنگل درهم و برهمی از مؤسسات و نهادها محاصره می‌شوند که در آن اهداف ارزشمند غایی، به وضوح از بین می‌روند. فقط در این حالت است که نیاز به هدف و معنایی غایی برای زندگی احساس می‌شود.^{۹۳}

این جنگل "درهم و برهم مؤسسات و نهادها"، فرهنگ ابژه محور فرافردی ای را شکل می‌دهد که سوژه‌های انسانی را خودمختار می‌سازد: در دوران بسیار پیشرفته با یک تقسیم کار توسعه یافته، دستاوردهای فرهنگی به صورت قلمروی خودمختار، رشد یافته و به بلوغ می‌رسند. قلمروی که در آن، اشیا و امور، کامل تر و روحانی تر می‌شوند و تا اندازه ای از منطق عینی و درونی نفع شخصی پیروی می‌کنند.^{۹۴}

این امر بدون دخالت سوژه‌های انسانی صورت می‌گیرد که قادرند این پیشرفت را هماهنگ سازند، در حالیکه در عین حال با این پارادوکس مواجه می‌شوند که "هیچ فرهنگ سوژه محوری نمی‌تواند بدون فرهنگی ابژه محور وجود داشته باشد". این یکی از علل جایگاه حیاتی تبیین زیمل در مورد "فرهنگ اشیا" است.

از "علیت"^{۹۵} به صورت مقوله ای احتمالی، اختیاری و پیش بینی نشده می‌داند. نتیجه انکار ضرورت تاریخی این است که دیگر نه در تاریخ امر قابل فهمی وجود دارد و نه هر رخداد فردی، منطق خاص خود را دارد. عمومیت مبادله پولی به گونه ای اساسی غایت شناسی اهداف و وسایل را در جهت مرکزیت یافتن وسایل تغییر می‌دهد. گسستگی تجربه در کلان شهر و اقتصاد پولی پیشرفته، شکل چندپارگی تجربه را به خود می‌گیرد، یعنی دگرگونی مداوم کنش های متقابل. مشارکت ما در اقتصاد پولی، مستلزم نوعی اجتماعی شدن به صورت "بی تفاوتی نسبت به اشیا و امور"، جانشینی کمیات به جای کیفیات و درجه بندی ارزش هاست. بسیاری از این فرایندها در آثار دهه ۱۸۹۰ زیمل و به طور کامل تر در فلسفه پول بررسی می‌شوند اما در نوشته های بعدی زیمل نیز ادامه می‌یابند. دو حالتی که مواجهه زیمل با پیشرفت های متناقض فرهنگ مدرن را نشان می‌دهند عبارتند از بحث روشن او درباره فرهنگ اشیا در "شوپنهاور و نیچه"^{۹۶} (۱۹۰۷) و مقالاتش در خصوص شکاف گسترده بین فرهنگ سوژه محور و فرهنگ ابژه محور در مقاله "در ماهیت فرهنگ" (۱۹۰۸) ۹۱.

سلطه یک فرهنگ ابزاری، نقش واسطه های انسانی را برجسته می‌سازد. این واسطه ها، در شکل عاملان، افراد به عنوان "هستی های فرعی" و در شکل تکنولوژی، ابزارهای مادی اند. پیچیدگی واسطه ها، فرضیات ساده درباره ماهیت اقتصاد و وسایل را به چالش می‌کشد. وقتی زیمل تأکید

۳. زیمل تا نیامین

در گریز زیمل به ماهیت تجربه مدرنیته، بر سطح زندگی روزمره، بر هریک از عناصر زندگی و بر "چندگانگی و سردرگمی نسبت به سطح وجودمان"^{۹۵} تاکید می‌شود. پاسخ زیمل به این چندگانگی و سردرگمی امور، بررسی این مسأله است که از هر شیء یا عنصر، تاجه اندازه، معنای کلی برمی‌خیزد. به عبارت دیگر، زیمل به طور جدی این مسأله را مطرح می‌کند که وجود فرهنگی ما، صرفاً در تجربه عینیت یافته ما متجلی نمی‌شود، بلکه در تجربه یک فرهنگ اشیا نمود می‌یابد که وجودی مستقل یافته است. در حقیقت، زیمل در "فلسفه پول"، فرهنگ اشیا را به صورت فرهنگی انسانی "مطرح می‌سازد. او به فرهنگ ابژه محور، به "روح ابژه‌ای" که این فرهنگ یا روح را نه داخل در مفاهیم کلی، بلکه در اشیای روزمره نشان می‌دهد، به "امور پیش پافتاده‌ای که با آنها زندگی مان را سر و سامان می‌دهیم" و به کنش‌های متقابل زودگذری که ممکن است با کنش‌های متقابل ما با اشیا همبسته شوند، علاقه نشان می‌دهد. همانگونه که کلاوس کونکه^{۹۶} بیان کرده است، این دلمشغولی‌ای است که از برداشت لازاروس از روان‌شناسی بومی^{۹۷} برمی‌خیزد^{۹۸}. باید اضافه کرد که ممکن است زیمل این پیش فرض خود را از نیچه وام گرفته باشد که بر امور عادی و پیش پافتاده به عنوان موضوعات تفکر فلسفی تأکید می‌کند^{۹۹}. علاوه بر این، در فلسفه پول، ارتباط با اشیا، ظنین خاصی می‌یابد که نه تنها به بحث کلی پیامدهای عینیت یافتن و فرهنگ اشیا می‌پردازد

بلکه از نوعی پارادوکس در اقتصاد نوکلاسیک نیز سخن می‌گوید. از یک سو اقتصاد نوکلاسیک، مبتنی بر تقاضا، ارضاء امیال شخصی و مصرف است که به نظر می‌رسد به نظریه اقتصادی‌ای نزدیک باشد که ریشه در ذهنیت "دارد. اما از سوی دیگر، آزادی امیال عینی، در جهت مبادله بین سوژه‌ها گام برمی‌دارد، یعنی بین ال‌ذهنیت. اما این جهان روابط بین سوژه‌ها، به صورت "روابط بین اشیا" نمودار می‌گردد و چشم‌اندازی را در مورد جهان تهدیدآمیز اشیا می‌گشاید. صورتبندی جونسن^{۱۰۱} از این بعد تجربه انسانی غیر معمول نیست. او بیان می‌کند که "اساساً هر مبادله‌ای، نسبتی بین دو مقدار است"^{۱۰۳} (یعنی کمیت‌های x و y این نسبت‌ها، روش‌های غیر مستقیم بیان ارزشند. ارزش، "کیفیت ذاتی یک چیز نیست؛ بلکه نوعی تصادف یا رابطه عرضی است"^{۱۰۳}. به عبارت دیگر، ارزش می‌بایست نوعی رابطه یا تصادف صرف در مورد یک شیء با در نظر گرفتن اشیا دیگر و افرادی که به آنها نیاز دارند، باشد"^{۱۰۴}.

پیامدهای یک زندگی احاطه شده با اشیا ظاهراً خودمختار و روابط تصادفی و پیش‌بینی نشده مان با آنها، در تفکر قرن نوزدهم، نااندیشیده باقی نماند. در همین راستا، برای ادگار آلن پو میسر شد، "فلسفه مبلمان" را بنویسد؛ ماکس کلینگر^{۱۰۵}، توانست مجموعه‌ای از عکس‌های تهدیدآمیز از وجود خودمختار "دستکش" تهیه کند و نشات گرفتن ژانر داستان پلیسی، از مجموعه "سرنخ‌ها" به شیوه‌ای شبه علمی ممکن شد. چنین تأملاتی، به ندرت،

هدف کوشش علمی اجتماعی بودند. به عنوان مثال، میسر شد که دلمشغولی جامعه‌شناسی، تلاش جهت استوار کردن این رشته جدید در جامعه که یک کل ارگانیک و دارای حقیقت عینی تلقی می‌شد قرار گیرد.

کوشش‌های زیمل برای تثبیت جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته مستقل، جهت متفاوتی به خود گرفت که تحقیق درباره هر شکل کنش متقابل (با در نظر گرفتن امکان موقتی و بی‌اهمیت بودن آن) را تشویق می‌کرد. امور معمولی روزمره‌ای نظیر "سرقت ادبی"^{۱۶} که همیشه وجود داشته‌اند اما به آن توجهی نشده است، می‌تواند موضوع مطالعه نظریه اجتماعی قرار گیرد.

زیمل یکی از نخستین نظریه پردازان اجتماعی است که هر چند به شیوه‌ای چندپاره، چیزی را بررسی می‌کند که بنیامین بعدها آن را "قدرت خاموش جهان اشیا" نامید^{۱۷}. علاقه [زیمل] به جهان امور پیش پافتاده، به خاطر ستودن سطح وجود روزمره و یا پذیرش بی‌چون و چرای سطح روشن امور نبوده، بلکه همانطور که او در "فرهنگ فلسفی" بیان می‌کند، به منظور "تعمیق سطح زندگی" و "بیرون کشیدن هر لایه عقلی از زیر ظاهر زندگی" بوده است^{۱۸}. زیمل در مقاله کلان شهر و حیات ذهنی بیان می‌کند که تشریح امور پیش پافتاده از هر نقطه‌ای می‌تواند آغاز شود، اما به طور تنگاتنگی به سطح منفردی متکی است. "فرد از هر یک از این نقاط چندپاره، توابی را به عمق روان می‌افکند به طوری که همه صورت‌های بیرونی معمولی زندگی

سرانجام به تصمیمات نهایی مربوط به معنا و سبک زندگی ربط می‌یابند"^{۱۹}. زیمل از طریق کاوش در مورد سطح زندگی روزمره، در پی غلبه بر تفاوت‌های عمیق گسترده‌تر بین فرهنگ اشیا و فرهنگ انسانی است "تا آن نوع زندگی را که منحصرأ به گونه‌ای عینی شکل گرفته و حیات خاص خود را پیدا کرده، دریابد؛ امری که بسیاری از افراد هرگز آن را درک نمی‌کنند"^{۲۰}.

کریستوف اسندورف^{۲۱} در تحلیل خود از ادراک در حال تغییر در مورد اشیا در قرن نوزدهم که در کتاب "مولدهای نیروی زندگی"^{۲۲} آورده است، چندین بار کمک‌های زیمل به چنین بررسی‌ای را مورد اشاره قرار می‌دهد^{۲۳}. یکی از این موارد، اشاره زیمل به ماهیت در حال تغییر بورژوازی است (که بعدها در بررسی بنیامین درباره مدرنیته اهمیت می‌یابد). زیمل در فلسفه پول و آثار دیگر خود، به "دستیابی" افراد به اشیایی که آنها را احاطه کرده‌اند و غالباً به شکل ابزارهای سنگین و اشیا غیرمنقول هستند، توجه می‌کند. این مسأله که افراد و اشیا را به صورت توأمان در قلمرو بورژوازی رشد می‌دهد، با تولید "تعداد کثیری از اشیایی که به گونه‌ای خاص شکل گرفته‌اند، حل می‌شود". تمایز اشیا و "توده‌ای از اشیای خاص"، با افراد به عنوان موجودات خودمختار برخورد می‌کند. بر خلاف وفور اشیای غیر منقول در قلمرو تاریخی، و ساییل مدرن^{۲۴} همانند سرمایه‌داری، دارای تحرک شده‌اند. در این خصوص، اسندورف با استناد به زیمل بیان می‌کند: اشیایی که سابقاً مورد اعتماد بودند،

چند صورت می‌گیرد.

اما آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که زیمل، انگیزه‌ای قوی برای بررسی "فرهنگ اشیا" به دست می‌دهد که در کار کراکر، بلوخ و بنیامین تداوم می‌یابد. مواردی که آنها مورد توجه قرار داده‌اند نظیر جستجوی ردپاهای گذشته، "رمز نوشته‌های"^{۱۱۸} گذشته و "کاووش" در مورد مدرنیته، تاندازه‌ای مرهون انگیزه اساسی زیمل است. از جهت دیگر، روی پاسکال^{۱۱۹} بیان کرده است که میل زیمل به مشخص ساختن "اهمیت جدید اشیا" در "فلسفه پول"، "کلان‌شهر و حیات ذهنی" و آثار دیگر، با تلاش‌های ادبی معاصر جهت نامیدن فرهنگ اشیا قرابت دارد، یعنی با "بارش برف"^{۱۲۰} (کافکا) و "شعر شیء"^{۱۲۱} (ریلکه) و نظایر اینها.

تأملات فلسفی بعدی زیمل درباره شکاف گسترده بین فرهنگ سوژه محور و فرهنگ ابژه محور و نیز تضاد فرهنگ مدرن و جوهر آن، همگی دال بر علاقه او به روشن ساختن استقلال صوری فرهنگ اشیا است. شیبیل^{۱۲۲} این امر را در نهایی‌ترین شکل آن بدین صورت بیان کرده که "جهان کاملاً شیء گون شده به زمینه تمثیلی جدیدی از معنا انتقال می‌یابد که در آن سوژه و ابژه گرد هم می‌آیند تا آنجا که ابژه (هرابژه‌ای)، ظرفی برای القای موقت زندگی می‌شود"^{۱۲۳}، در بهترین حالت، به نظر می‌رسد که جهان اشیا، نظامی خود مرجع^{۱۲۴} می‌گردد که مرجعش را فقط می‌توان به گونه‌ای مبهم حدس زد.

مبدل به کثرتی از کالاها شده‌اند که فرد می‌تواند با آنها رابطه‌ای نداشته باشد، زیرا این کالاها فاقد تاریخند. اشیا به واسطه پول قابل مبادله می‌شوند: "مواد، دقیقاً همانند ابژه‌های ذهنی، به گونه‌ای مستقل و بدون نیاز به عاملان یا انتقال دهنده گان شخصی، جابه‌جایی می‌شوند. اشیا و انسانها جدا از هم گشته‌اند..." از نظر زیمل، درک خاصی از غیر عادی بودن در رابطه با "تکثر اشیا وجود دارد- او در مورد "استقلال" انبوهی از اشیا احاطه کننده ما، "کارکرد بهت‌انگازانه" آنها و احساس "فقدان آزادی در رابطه با ابژه‌ها" صحبت می‌کند و از این طریق به چهره‌شناسی این قلمرو که نخست در سورئالیسم تبلور یافت، می‌پردازد"^{۱۲۵}.

البته همه تلقی‌های زیمل اینگونه نیست که "اشیا" را تهدیدکننده یا مبتذل جلوه دهند و علاقه‌اش صرفاً محدود به این قلمرو نبود. او در مقاله‌ای کمتر شناخته شده، "در باب روح‌گرایی"^{۱۲۶} (۱۸۹۲)^{۱۲۷}، بین عقیده مسلط در علم (قابل محاسبه بودن، عقلانیت و ...) و تکثر تبیین‌های جایگزین در مورد نیروهایی که با روح‌گرایی همبسته‌اند، همانندی‌های مهمی تشخیص می‌دهد. اشیا لزوماً چیزهای مادی نیستند تا بتوانند تأثیرگذار باشند. در حاشیه ارزش آن را دارد که اشاره کنیم دقیقاً همانند زیمل که ارتباط بین باور به تبیین عقلانی علمی و تبیینات روحانی را ترسیم کرد، هم عصر او یعنی کانن دوویل (خالق شخصیت کارگاه بسیار عقلانی شرلوک هولمز)، بعدها یک روح‌گرا می‌شود. تلاش برای کنترل جهان اشیا، به اشکالی

۴. از مدرنیته تا پسا مدرنیته

در نظریه‌های اخیر پسامدرنیته، استقلال صوری حوزه فرهنگی، اهمیت تازه‌ای یافته است. اگر بخواهیم کارزیمل را به نظریه اجتماعی مدرنیته، مطالعه "فرهنگ اشیا" و نظریه اجتماعی پسامدرنیته بسط دهیم، این کار را تنها بر اساس مبانی نقد او به مدرنیته می‌توان انجام داد. در واقع امر، زیمل و نیچه یا بنیامین، نظریه‌ای در مورد پسامدرنیته بیان نکرده‌اند. اگر مفسرین امروزی در پی آنند که آنها را به عنوان مدافعان نظریه پسامدرنیته معرفی کنند، این امر باید فقط به عنوان فعالیت مفسرین شناخته شود. نقد‌های مدرنیته که در بسیاری از متون او اواخر قرن نوزدهم به بعد یافت می‌شود، تجلیلی از پسامدرنیته نیستند.

در این مقاله جای آن نیست که همه تلاش‌های صورت گرفته در دهه گذشته یا حول و حوش آن جهت توسعه یک نظریه اجتماعی پسامدرن را مشخص کنیم. در مقابل، ابعادی از یک شرایط شناخته شده پسامدرن ترسیم خواهد شد که تا اندازه‌ای در کار زیمل پیش بینی شده است. این بدان معنا نیست که زیمل یک نظریه پرداز پسامدرن است. در حقیقت، بررسی روشنی در مورد برخی خطوط تحلیل زیمل از مدرنیته ممکن است نشان دهد آنچه ما ابعاد جدیدی از پسامدرنیته در نظر می‌گیریم، در واقع نوعی بسط یا اهمیت دادن به گرایشاتی است که هم اکنون در خود مدرنیته حضور دارند. به عبارت دیگر، این ایده پذیرفتنی است که پسامدرنیته صورت جدیدی از مدرنیته در

زمینه‌هایی است که در آن مدرنیسم‌های زیبایی‌شناختی برخاسته از تجربه مدرنیته، همیشه خود را به صورت مطلقاً جدید معرفی کرده‌اند.^{۱۲۵} بنابراین، برخی ویژگی‌های پسامدرنیته که در بحث‌های اخیر مطرح می‌شوند چیستند؟ بررسی کنونی، به سه ویژگی بسنده می‌کند: مرکزیت یافتن حوزه مبادله و مصرف، استقلال حوزه فرهنگی و پرداختن به قلمرو زیبایی‌شناختی. در یک سطح، می‌توان اهمیت زیمل را برای آن دسته از نظریه پردازان پسامدرنیته که به ظهور آن حول و حوش قرن بیستم اشاره دارند، در نظر گرفت. از نظر لیوتار، وضعیت پسامدرن "حالتی فرهنگی است که در ادامه تحولات پایان قرن نوزدهم شروع شده و قواعد بازی برای علوم، ادبیات و هنر را دگرگون ساخته است." پسامدرنیته، کنار گذاردن روایت‌های کلان و جایگزینی آنها با تنوعی از بازی‌های زبانی است که هم اکنون کثیری از قلمروهای ارزشی در فلسفه نوکانتی منادی آنند و البته در فلسفه دوم ویتگنشتاین بسط می‌یابد. قطعاً زیمل چندپارگی گفتمان‌ها و افراد را بررسی کرده و این در گذشته‌ای قرار دارد که "فقط به شکل پاره‌هایی به ما انتقال یافته است"، گذشته‌ای که "فقط از طریق تجربه حال بلاواسطه که گسسته، دگرگون‌شونده و چندپاره است، حیات یافته و تفسیر می‌شود"^{۱۲۶}.

اما از نظر بسیاری از نظریه پردازان پسامدرن، دگرگونی‌های آشکارا مادی تری هستند که موجب ظهور پسامدرنیته می‌شوند. این امر با نوعی تغییر شناخته شده از جامعه صنعتی به جامعه پسا صنعتی،

با تعبیر زیمل در این زمینه جور درمی آید، پدیده فرا نوعی جهان مفهومی زیمل، یعنی کلان شهر است... و نه مؤسسه صنعتی^{۱۳۸}. کلان شهر صرفاً جایگاه مرکزی اقتصاد پولی، محل تلاقی حلقه‌ها اجتماعی و شبکه‌های تقسیم کار، مَدبه عنوان تصویر ظاهری و متغیر مدرنیته نیست، بلکه محل جریان افراد و تصاویر چندپاره‌شان از اشیا نیز هست. اما در واژگان اقتصادی، مطالعه برابری ارزشی عام و کارکردهای آن، احتمالاً توجه زیمل را به حوزه‌های گردش، مبادله و مصرف کشاند. یک بررسی در مورد اشکال پدیده‌ای این قلمروها، جریان بی پایان مبادله برابر بین مشارکت کنندگان نابرابر و مصرف یکسان کالاهای مشابه توسط همین مشارکت کنندگان نابرابر را آشکار می‌سازد. اما، زیمل به اندازه و پیامدهای تمایز مصرف در قلمروهای فرهنگی و نیز مادی اشاره می‌کند (نابرابرین از برخی دغدغه‌های بوردیو در کتاب تمایز و دیگر آثار او پیش می‌گیرد)^{۱۳۹}.

زیمل، اشکال پدیداری این حوزه‌های اقتصادی را تبیین می‌کند بدون آنکه به دنبال روابط ذاتی باشد که تضمین کننده حضور این اشکال پدیداری برای ما هستند. زیمل، پول را از بین برنده تمایزات بین ارزش‌های کاربردی می‌داند که آنها را به شکلی درمی‌آورد که به صورت ارزش مبادله‌ای مستقل وجود دارند. او همچنین حوزه‌ای از گردش پول را نشان می‌دهد که برای ما به صورت یک حوزه مستقل جلوه می‌کند، حوزه‌ای که به نظر می‌رسد به واسطه قوانین خاص خود هدایت می‌شود.

از جامعه تولیدی به جامعه پساتولیدی، از جامعه سرمایه داری به جامعه پاسرمایه داری و از قلمرو تولید به قلمرو مصرف همبسته است. انتقال از قلمرو تولید به قلمرو مصرف، یک قرن پیش در تحول نظری در نظریه اقتصادی که به انقلاب نظریه مطلوبیت نهایی^{۱۳۷} مشهور است نمود یافت. این انتقالی است که تا اندازه‌ای به نظریه ارزش زیمل در "فلسفه پول"، حیات می‌بخشد. اگرچه در این مقال جای آن نیست که به نقد چنین تحولات اقتصادی مفروضی بپردازیم، اما دست کم باید اشاره کنیم که یک معنای محتمل از جامعه پسا صنعتی و پساتولیدی این است که آنچه پیشتر با هسته نظام سرمایه داری جهانی همبسته بود، اکنون در هر جایی که تا سال‌های اخیر حاشیه‌ای محسوب می‌شد، اتفاق می‌افتد. جامعه پسا صنعتی مستلزم کنار گذاشتن روابط تاریخی متغیر بین کار دستمزدی و سرمایه و نیز کنار گذاشتن تولید کالاهاست. زیمل به مواردی نظیر گسترش کالایی شدن، کالایی شدن فراغت و تجربه انسانی که امروزه مشخصه جامعه پسامدرن به شمار می‌روند، آگاه بود.

اما شباهت‌های قانع کننده‌ای بین دریافت زیمل از نوعی تشکل اجتماعی اقتصادی مدرن و وارث پسامدرن آن وجود دارد. زیمل در فلسفه پول "صنعت گرایی را به عنوان نیروی تعیین کننده جامعه مدرن در نظر نمی‌گیرد" و بدون آنکه "پول را به عنوان سرمایه تلقی کند"، بحث در مورد تأثیرات اقتصاد پولی پیشرفته را جایگزین آن می‌کند. آنچه

این حوزه به ظاهر مستقل گردش و مبادله، حوزه‌ای است که به صورت یک نظام خود مرجع مشخص می‌شود. آنچه درون این نظام اتفاق می‌افتد (هر حرکتی درون آن)، فقط بر حسب حرکت‌های دیگری که درون این نظام وجود دارد، قابل فهم است. تحلیل حوزه گردش به این شیوه، شباهت‌هایی با یکی از ابعاد پسامدرن دارد، یعنی خود مرجعی دال‌ها. اما از یک جنبه، زیمل در ارزیابی زوال تمایز بین دال و مرجع دال، به عنوان یک تحلیل گر پسامدرن عمل نمی‌کند. از نظر زیمل تمایز هنوز وجود دارد، برای مثال در قلمرو مد، هر آشنایی جدید اجتماعی، جایی که اقتصاد تولید اشیا پیش از تولید و مصرف صرف اشیاست و در آن جذابیت زیبایی شناختی اشیا، نوعی لفافه برای آنها به شمار می‌رود.^{۱۳۰} اما تا آنجا که زیمل اهمیت "تمادین" پول و کالاها را بررسی می‌کند، پژوهاک‌های قبلی نظریه‌های پسامدرن در مورد مصرف وجود دارند که بیانگر آنند که ما نشانه یا نماد کالا را به جای "عینیت موهوم"^{۱۳۱} آن مصرف می‌کنیم. چنین تأملاتی در مورد تحلیل زیمل از حوزه گردش، مبادله و مصرف، نشان می‌دهد که بررسی‌های او هم تراز با بررسی‌های مارکس در اثر کمتر شناخته شده وی، گروندریسه، است و از تأملاتی که در مورد جنبه‌هایی از اقتصاد پسامدرن وجود دارد پیشی می‌گیرد.

به طور کلی تر در دیدگاه زیمل، استقلال ظاهری حوزه گردش و مبادله (که برای بیش از یک دهه به عنوان منبع نامحدودی از سرمایه غیر واقعی ظاهر شده و در ایجاد ظاهر سازی‌های غیر واقعی، پیشرفت

برابری در کلان شهر داشته است) بادو حوزه موازی است، یعنی با فرهنگ ابژه محور و با حوزه زیبایی شناختی. در خصوص فرهنگ ابژه محور، اگرچه در زمینه‌ای متفاوت، مارکس در نوشته‌های اولیه‌اش بر آن بود که "گاهش ارزش جهان انسانی به نسبت افزایش در جهان اشیا، شدت می‌یابد"^{۱۳۲}. از نظر زیمل، فرهنگ اشیا، عنصر مهم فرهنگ ابژه محور است، که به نظر می‌رسد منطق درونی خاص خود را داراست. پیش از این، نیچه با بیان رجعت سرمدی هر چیز مشابهی، منطق گردش مستقل را نشان داده بود و همانطور که بنامین مشخص ساخته، این تجربه‌ای بود که بعداً به حوزه گردش و مبادله انتقال یافت.^{۱۳۳}

ارتباط بین استقلال فرهنگ ابژه محور و استقلال صوری حوزه گردش و مبادله (بابت وارگی کالا که ملازم با آن است) در مقاله "مفهوم تراژدی فرهنگ" زیمل ترسیم شده است. در این مقاله او تشریح می‌کند که "بت وارگی"^{۱۳۴} که مارکس آن را به کالاهای اقتصادی نسبت می‌داد، فقط نمایانگر بخش خاصی از این سرنوشت عام محتواهای فرهنگ است. با رشد فرهنگ، این محتواها، بیش از پیش دچار تناقض می‌شوند و... در ابتدا سوژه‌ها، این محتواها را خلق می‌کنند... وقتی به سطحی از عینیت رسیدند، از نوعی منطق درونی پیشرفت پیروی می‌کنند... که نه به واسطه ضرورت‌های مادی، بلکه به واسطه ضرورت‌های کاملاً فرهنگی حرکت می‌کنند.^{۱۳۵} بنابراین محتواهای فرهنگ ابژه محور نوعی "استقلال تهدید آمیز" به دست می‌آورند، درست همانطور که

آنرا ترسیم کند؛ زندگی‌ای که به صورت ناب آن نزدیک است... در هر آفرینش هنری، بنا به تعبیر زیمل، نوعی جزیره دورافتاده^{۱۳۱} وجود دارد که بر اثر آن، نسبت به هر بخشی از پیشرفت آگاهانه بی‌اعتنایی می‌شود^{۱۳۲}. زیمل در مقاله تراژدی فرهنگ، بین "محتوای فرهنگ" ابژه محور که بر حسب قواعد خودشان توسعه می‌یابند و معنا و ارزش ذاتی این محتوا که احتمالاً به واسطه "شکل" نشان‌دهنده می‌شود، حداقل تا آنجا که به کار هنری مربوط می‌شود، تمایز دقیقی برقرار می‌سازد. در واقع، در نوشته‌های پس از سال ۱۹۰۰ زیمل در مورد فرهنگ، نوعی دیدگاه تراژیک عمیق وجود دارد که از تقابل شکل و زندگی پدید می‌آید. این تقابل به همه حوزه‌های جامعه گسترش می‌یابد و فی‌نفسه به صورت نوعی مقاومت در حال تکوین در برابر شکل، آشکار می‌شود. زندگی، شکل را می‌آفریند و علیه آنچه آفریده است مبارزه می‌کند. زیمل در "تضاد فرهنگ مدرن" (۱۹۱۸)^{۱۳۳}، طیف گسترده‌ای از حوزه‌های فرهنگ را نشان می‌دهد که در آنها نوعی تضاد علیه "شکل، به معنای دقیق کلمه و علیه اصل شکل" وجود دارد. تضاد فی‌نفسه در هنر اکسپرسیونیسم نمودار می‌گردد، جایی که "احساسات درونی هنرمند دقیقاً همانطور که او آنها را بیان می‌کند و در اثرش بسط یافته و تداوم می‌یابند، بروز می‌یابند"^{۱۳۴}. این تضاد همچنین در فلسفه‌ای نظیر پراگماتیسم و به طور کلی "در همه متفکرانی که غرق در احساس مدرن در برابر نظام‌های بسته" هستند^{۱۳۵}؛ در "اخلاقیات جدید" که ازدواج و روسپی‌گری را به عنوان "اشکال سرکوبی در نظر

مارکس جهان کالاها را دارای چنین استقلالی می‌دانست. فرانکو مورتی^{۱۳۶}، با اظهار نظر در مورد این نقل قول و نقل قول‌های دیگر در مقاله زیمل، چند نتیجه‌گیری می‌کند که برای برخی نظریه‌های پسامدرن در مورد فرهنگ اهمیت دارند. اول اینکه "خودمختار شدن فرهنگ، انتقال آن به یک شکل عینی، توانایی تولید معانی مستقل از آگاهی و اراده تولیدکنندگان معنا، هسته واقعی ایدئولوژی است؛ یعنی محتوای آن بر حسب زمان تغییر می‌کند، اما ماهیت صوری آن باقی می‌ماند"^{۱۳۷}. دوم اینکه، "دستیابی اشکال فرهنگی به استقلال، بیانگر آن است که آنها بنا بر منطق خاص خود توسعه می‌یابند و لذا از تحلیل دیگر حوزه‌های اجتماعی استنتاج نمی‌شوند. اگر آنها کاملاً مستقل هستند، دیگر در یک "مبنای علی" واحد و مرکزی ریشه ندارند... آنها دیگر نه از مبنای علی استنتاج می‌شوند و نه هم آنها باز تولید می‌کنند و نیز اینکه به واسطه اصل همتایی^{۱۳۸} یا هم‌شکلی^{۱۳۹} ایجاد نشده و تبیین نمی‌شوند". چنین تأملاتی همانی نیستند که زیمل از مطالعه فرهنگ ابژه محور استنباط کرده بود. از اینرو آنها به راه مشابهی می‌روند تا تأکید او را بر کار هنری به عنوان امکانی برای فرا گذشتن از این مشکله فرهنگی روشن سازند. در حقیقت، گئورگ لوکاچ یکی از شاگردان زیمل، به پیروی از استاد خویش، کار هنری را در منظومه‌ای قرار داد که تفسیر مورتی آنرا برجسته می‌سازد. کار دقیق هنری، جوهر آفرینش هنری به قصد "گسستن هر گونه تعهدی است که آنرا به زندگی و امر انضمامی پیوند می‌دهد، کار هنری زندگی را تحرک می‌بخشد تا صورت جدیدی از

می‌گیرد که مانع زندگی ناب و بلاواسطه‌اند؛^{۱۴۶} در ادیانی نظیر عرفان و به‌طور کلی هر نوع گرایش به اشکال باورهای دینی برای حل شدن درون شیوه‌های حیات دینی و دینداری به عنوان یک توجیه کاملاً کارکردی از دین، نیز وجود دارد.^{۱۴۶} در این حوزه و دیگر حوزه‌های زندگی مدرن، زیمل، نوعی شورش علیه ایدئولوژی شکل را آشکار می‌سازد. امروزه برخی از این ابعاد، در نظریه‌های پسامدرنیته طنین می‌یابند.^{۱۴۷}

در نظریه اجتماعی زیمل، بعد سومی وجود دارد که با پسامدرنیسم همخوانی پیدا می‌کند، یعنی تأکید او بر قلمرو زیبایی‌شناسی. در دیدگاه زیمل، قلمرو زیبایی‌شناسی، قلمروی است که در آن کار هنری از تناقضات مدرنیته فراتر می‌رود. اما در زندگی روزمره مدرن، حوزه زیبایی‌شناسی حضور دارد. در حقیقت، همانطور که زیمل در ارتباط با رشد اقتصادپولی پیشرفته بیان کرده، قلمرو زیبایی‌شناسی تجربه‌ای متعالی است که در این اقتصاد جایگاه برجسته‌ای دارد. برداشت زیبایی‌شناختی از حوزه انتشار و مبادله، برداشتی است که بر حسب آن ارزش مبادله جایگزین خود ارزش می‌شود، زیبایی‌شناختی جایگزین اخلاق می‌شود و همانطور که وایتمو در تفسیر فلسفه هایدگر عنوان کرده، ارزش مبادله‌ای جایگزین هستی می‌شود.^{۱۴۸} در حوزه انتشار و مبادله، دیدگاه زیبایی‌شناختی بر عدم تفاوت اشیا غلبه می‌کند، جاذبه زیبایی‌شناختی دیدن جهان، غالباً به عنوان پاسخی برای بحران و تناقضات مدرنیته در نظر گرفته شده است. زیمل، بسیاری از جنبه‌های دیدگاه زیبایی‌شناختی را بر حسب فاصله،

تقارن و عدم تقارن، شکل و بی‌شکلی و نیز بر حسب شباهت‌های کار هنری و کار هنری کاربردی، برتری سبک به عنوان نوعی ظاهر سازی که به صورت نوعی نقاب، مانع و فاصله را موجب می‌شود و تصنعی شدن اشکال زندگی، روشن می‌سازد. همانگونه که زیمل در فلسفه پول تأکید می‌کند، "محیط نمایان زندگی فرهنگی ما به صورت تکتی از سبک‌ها از هم پاشیده شده است."^{۱۴۹}

دیدن واقعیت از دور دست، پاسخی است به تنش‌ها و تناقضات حل نشده. خود زیمل همواره دلمشغول شیوه تجربه زیبایی‌شناختی نبود. در آثار اولیه‌اش خصوصاً در اخلاق که سال‌های بعد بدان بازگشت، بعدی از کار زیمل وجود دارد که تنها هم‌اکنون است که تحقیق بر روی آن در حال آغاز شدن است. اما در اوایل قرن، او نوعی گرایش شدید نسبت به زیباشناختی دیدن واقعیت اجتماعی را نشان می‌دهد. دیوید هاروی، این امر را درس مورد پسامدرنیته به عنوان نوعی وضعیت تاریخی در نظر می‌گیرد که "باور به یک حوزه می‌تواند به واسطه گسترش شکاف بین استدلال علمی و استدلال اخلاقی ارزیابی شود. در زمانه سردرگمی و عدم قطعیت، بازگشت به زیبایی‌شناسی، عمیق می‌شود."^{۱۵۰} هاروی در مطالعه پیشین خود در مورد پسامدرنیته، به استمرار وضعیت چندپارگی، موقتی بودن گسست و تغییر بی‌نظم در تفکر مدرنیته و پسامدرنیستی اشاره کرده است.^{۱۵۱} به رغم پاسخ‌های متفاوت به این وضعیت، آیا این همان چیزی است که میان نظریه زیمل درباره مدرنیته با برخی ابعاد تئوری‌های پست‌مدرنیته (و حتی تئوری‌های دیگر) قرابت ایجاد می‌کند؟

15- Philosophical Review.

16- Cornell University.

۱۶- مجله بررسی فلسفی [The

Philosophical Review] صربا به

بررسی کتاب نمی پرداخت بلکه مقالاتی

را که در مورد کارهای اروپایی بودند نیز

بررسی می کرد. روی هم رفته، کار زیمل

در این بررسی ها بسیار خوب معرفی

شده است.

۱۷- در موراسمال بنگرید به:

V.K. Dibble, The Legacy of Albion Small, Chicago/London, Chicago University Press, 1975; On Park See, Most Recently, R. Linder, Die Entdeckung Der Statkultur, Soziologie Aus Der ErfahRung Der Reportage, Frankfurt, Suhrkamp, 1990; on Mead See J. Joas. G.H. Mead, Oxford, Polity Press/ Cambridge, Mass., MIT Press, 1985. More Generally On The School, See M. Blumer, The Chicago School of Sociology, Chicago University Press, 1984.

۱۸- بنگرید به:

A.W. Small, "Grundriss der allgemeinen Volkswirtschaftslehre", American Journal of Sociology, 6, 1900-1, pp. 423-4.

۱۹- در خصوص اقبال به زیمل در

ایالات متحد، رجوع کنید به:

D.N. Levine, E.B. Crater and E.M. Gorman, "Simmel's Influence of American Soiology", in Bohringer, H. and GrUnder, K. (Eds), Asthetik und Soziologie um die Jahrhundertwende: Georg Simmel Frankfurt, Klostemann, 1976, pp. 176-228

20- Paul Barth.

David Frisby (1984), "George Simmel", Chichester, London, New York, Elilis Horwood, Tavistock, Methuen Inc., pp.155-74.

1- Stanley Hall.

2- Clark University.

۳- در این مورد به این منبع مراجعه

کنید:

G. Simmel, "Notiz", Zeitschrfi fur Philosophie Ud Philosophische Kritik, 95, 1889, pp.159-60

در مورد استنلی هال به این منبع مراجعه

کنید:

M.M. Sokal, "G. Stanley Hall And The Institutional Character Of Psychology at Clark 1889-1920", Journal Of The History Of The Behavioral Scinces, 26, 1990, pp.114-24

4- G. Simmel, "The Problem of Sociology", Annals Of The American Academy of Polotical Seince, 6, 1895, pp. 52-63

5- American Journal of Sociology.

6- Soziologie.

7- philosophy of Money.

8- "Tendencies in Geman Life and Thought since 1870," (1902)

9- "Fashion", (1904)

10- International Monlhy.

11- Interayional Quartely.

۱۲- محتوای این دو مجله تا حد زیادی

نشان دهنده طرز تلی از تفکر اروپایی در

ایالات متحده در دهه اول این قرن

است.

13- Frankilin Giddings.

14- J.S.Mackenzie.

۱۵- این هیئت داوران، برای هر دو

مجله یکسان بودند.

39- A.W. Small, "Germany And American Opinion", Sociological Review, 7, 1914, pp. 106-11.

تاریخ نامه اسمال به زیمیل ۱۹ اکتبر ۱۹۱۴ بوده است.

۴۰- اسمال نقل می‌کند که در ۱۹۰۳

زیمیل را ملاقات کرده است. در این

مورد زیرنویس شماره ۵۳۷ را ملاحظه کنید.

41- Theodor Litt.

42- Kolner Vierteljahrashefte Fur Soziawissenschaften

43- A.W. Small, "Individuum und Gemeinschaft", American Journal of Sociology, 30, 1924, pp. 325-3, especially P.325.

44-A.W. Small, "Individuum und Gemeinschaft"; American Journal of Sociology, 27, 1921-2, pp. 92-4, especially P.92.

45- Nicholosa Spykman.

46- A.W. Small, "The Social Theory of Georg Simmel", American Journal of Sociology, 31, 1925-6, pp. 84-7

47- Ibid, p.84

48- Ibid

49- Ibid, p.87.

50- t-simmelism.

51- 86.

۵۲- مراجعه کنید به تبلیغی که مقابل

صفحه ۱، برای اثر ذیل چاپ شده است:

N. J. Spykamn, "The Social Theory of Georg Simmel", American Journal of Sociology, 31- 1925-6.

۵۳- بنگرید به:

Linder of Park, n.6 above.

54- L. Wirth, "The Sociology of Ferdinand tonnies", American Journal of Sociology, 32, 1926, p. 413.

55- Ibid.

21- L.Gumpłowicz, "Autust Comte und seine Bedeutung", Annals of The American Academy of Polotical and Social Science, 5, 1894/5, pp. 151-3, especially 152.

22- L.Gumpłowicz, "Zur neesten Soziologischen Literatur", (1891), in Soziologische Essays. Soziologie und Politik, Wanger, 1928, pp.328-33

23- L F. Ward, "The Social Mind And Education", Annals of The American Academy Of Political And Social Science, 11, 1893, pp. 264-7, especially P.264

24- G. Simmel "Supplementary Note", to "The Problem of Sociology", po. Cit, p. 60-3; especially P.60

25- Social.

26- Societary

27- A.W.Small, "Social" , vs. "societary", Annals Ofihe American Academy of Polotical And Socal'ial Science, 5, 1894-p, pp. 984-53.

28- Gesellschaftsinnsenschaft.

29- Sozial wissenschaft.

30- Societary.

31- Society.

32- Ibid.,p.124

33- Ibid.

34- Ibid., p.125

۳۵- برای مثال بنگرید به:

A.W. Small, "Methodology of the Social Problem", American Journal of Socilogy, 4, 1898-9 espeially pp. 390-1.

36- A. w. Sall, "Soziologie", American Journal of Sociology, 14, 1908-9, pp. 544-4, especially P.544.

37- Anon., "Simmenl, Georg, Soziologie", Annals of The American Academy of Political And Social Science, 33, 1909, p.241.

38- British Sociological Review.

- Fragments of Modernity, op. cit., p. 110
73- the culture of things.
- 74- J. Habermas, Theories of communicative Action, 2 vols (trans. T. McCarthy), Boston, Beacon Press, 1984, 1987
- 75- J. Habermas, "Die Modene-ien unvollendetes Projekt", Klein Politische Schriften, (I-IV), Frankfurt, Suhrkamp, 1983, pp.151-3;
- این مقاله با عنوان زیر و در منبع ذیل به انگلیسی منتشر شده است:
- "Modernity-An Incomplete Project", in H. Foster (ed.), Postmodern Culture, London, Pluto, 1985, pp.3-15.
- 76- G.Simmel, "Philosophische Kultur", Berlin, Wagenbach, 1983;
- هابرماس موعرهای بر این کتاب نوشته با این عنوان:
- "Simmel als Zeitdignostiker", pp.7=17
- 77- J.Habermas, the hilosophical Discourse of Modernity (trans. F. Lawrence), Cambridge, Mass., MIT Press, 1987.
- 78- J. Habermas, "simmel als Zeitdiagnostiker", op. cit., p. 244
- 79- Fin de Siecle.
- 80- Ibid., p. 250
- ۸۱- بنگرید به:
- G. Simmel, Schriften zur Philosophie und Soziologie der Geschlechter (ed. H.J. Dhame and K.C. Kohnke), Frankfurt, Suhrkamp, 1985; G. Simmel: On Women, Sexuality and Love, especially introduction by Oakes; S. Vromen, "Georg Simmel and the Cultural Dilemma of Wamen", History of European Ideas, 8, 4/5, pp. 563-79; M. Ulmi, Frauenfragen. Munnergedanden, Zurich, efef Verlag, 1989.
- 82- time
- 83- Space
- 84- Causality
- 85- g. Simmel, Schopenhaure and Nietzsche, Amherst, Unversity of Massachussts Press, 19786.
- 86- On the Essence of Culture
- 87- G. Simmel, "Vom Wesen er Kultur", in Brucke und Tur, Stuttgart, Koehler, 1957, pp. 86-94
- 88- g. Simmel, Schpoenhauer And Nietzsche, op cit., p. 3.
- 89- Ibid., p.4.
- 90- G. Simmel, "Vom Wesen der Kultur", op, Cit., p. 94.
- 91- G. Simmel (Anon).
- 92- Volkerpsychologie.

56- T. Abel, Systematik Sociology in Gemany, New York, Columbia University Press, 1929, chap.1.

57- P. Sorokin, contemporary Sociological Theories, New York/London, Harper, 1928, Chap.9.

جایگاه زیمل در جامعه‌شناسی دقیقاً در «مکتب صوری [formal school] قرار دارد.

58- The Sociology of Sociability.

59- Everet Hughes.

60- G. Simmel, "The Sociology of Sociability", (trans. E. K. Huges), American Journal of Sociology, 55. 1949/50, pp. 524-61.

61- Kurt Wolff.

62- K.H. Wolff(es.), The Sociology Georg Simmel, Glencoe, Illinois, Free Press, 1950.

63- Sociology.

۶۴- بنگرید به ویژه نامه این مجله در خصوص این موضوع:

"Theory, culture And Society", 8,2, 1991.

65- A. W. Small, "Allgemeine Soziologie,", American Journal of Sociology, 31, 1925-6, pp. 87-9.

۶۶- بنگرید به:

D.N. Levin, Simmel and Parsons; Two Approaches to the Study of society, New york, Arno Press, 1980.

۶۷- در مورد کراساوتر بنگرید به این اثر من وائر دیگر:

Framents of Modiernity, Cambridge, Poloity Press, 1986, Chap.3 and I. Mulder, Siegfried Kracauer, Metzler, Stuttgart, 1985.

۶۸- رجوع کنید به:

E. Bloch, Heritage of our Thimes, (trans. N. and S. Plaice), Brekeley/ Los Angeles, Unversity of California press Cambridge, Polity Press, 1991.

۶۹- برای برخی منابع دست اول، بنگرید مقدمه من

برک

G. Simmel, The Phisophy of Money, 2ndedn, London/ New York, Routledge, 1990 pp. 15-21.

۷۰- در خصوص ارتباط بین آرای بنیامین و نوشته های زیمل بررسی نظام مندی نگرفته است. این کتاب منبع

مفیدی در مورد منابع کار زیمل است: Das Passagen-Werk, Frankfurt, Suhrkamp, 1982 همچنین بنگرید به این اثر من:

Fragments of Moderinity, op. cit

۷۱- اشارات آدورنو به زیمل، به رغم برخی قرابت‌ها،

تقریباً همیشه انتقادی است.

۷۲- به نقل از:

آن کلاست که آن نیز تابع سازمان اجتماعی و اقتصادی، انواع نیازها، سلیقه‌ها، مد و... است. (رک: فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیرون، ترجمه دکتر ساروخانی).

120- P. A. Lawrence, "Review Essay: Radicalism and the Cash Nexus", *American Journal of Sociology*, 86, 1, 1980, pp.182- 6, especially pp.182 and 184.

121- P. Bourdieu, *Distinction*, (trans. R. Nice), London/New York, Routledge, 1984.

۱۲۲- بنگرید به:

E. Lenk, "Wie Georg Simmel die Mode Uberlistet hat", in s.Borensche, *Die Listen der Mode*, Frankfurt, Suhrkamp, 1986, pp.415-37.

123- Spectral objectivity.

124- K. Marx, *Early Writings*, Harmondsworth, Penguin, 1975, pp.323-4.

۱۲۵- رجوع کنید به اثر من:

Fragments of Modernity, op. cit. chap 4.

126- fetishism.

127- G. Simmel "On the Concept and Tragedy of Culture", in g. Simmel, *The Conflict in Modern Culture and Other Essays*, (trans. and ed. K.P. Etzkorn), New York, Teachers college Press, 1968, p.42.

128- Franco Moretti.

129- F. Moretti, *Signs Tadken for Wonders*, London/New York, Verso, 1988, op.152.

130- honology.

131- Isomorphism.

132- Ibid., p.153

133- Inselhaftigkeit.

134- Ibid., p.11.

135- G. Simmel, "The confilict in Modern Culture", in g. Simmel, *The conflict in Modern culute and Other Essays*, op. cit., pp. 11-26

136- Ibid., p.16.

137- Ibid., p.21.

138- Ibid., p.23.

۱۳۹- برای بحث میسوطر، بنگرید به:

D. Weinstein and M.A. Weinstein, "Simmel and he Theory of postmodern Society", in b.S Turner (ed.), *Theories of Modernity and Postmodernity*, London, Sage, 1989, pp. 75-87.

140- G. Vattimo, *the End of Moedrnity*, (trans. J. R. Snyder), Oxford, Polity Press, 1988.

141- g. Simmel, *the Philosophy of Money*, op. cit., p. 463:

93- K. C. Kohnke, "Soziologie als Kulturwissenschaft", *Archiv für Kulturgeschichte*, 72,1,1990, pp. 223-32.

۹۴- رجوع کنید به این اثر من:

Fragments of Modernity, op. Cit., chap. 1 95- subjectivity.

96- Jevons.

97- W.s. Jenons, *Money and the Mechanism of Exchange*, London, Kegan Paul, 1887, p.11

98- Ibid.

99- Ibid., p.12.

100- Max klinger.

101- Purloined leete.

۱۰۲- بنیامین، آرای خود در مورد اشیا را با بیشترین

تفصیل در منبع زیر بسط داده است:

Das Passagen Werk, po. Cit.

103- G. Simmel, *Philosophische kultur*, Potsdam, Kepenheuer, 1923, p.11.

104- G. Simme, "The Metropolis and Mental Life", in Wolff (ed.) *The Sociology of Georg Simmel*, op.cit. p413.

105- G. Simmel , *Brucke und Tur*, po. Cit., p95.

106- Batteries of life- force.

107- c. Asendorf, *Batteiren der Lebenskraft*, Gissen, Anabas, 1984, p.95

ترجمه انگلیسی این کتاب در دست انتشار است.

108- Ibid.

109- On Spiritulism.

110- G. Simmel [Liesegang]. "Etwas vom Spiritismus", *Vorwärts*, 12 June, 1892.

111- Hieroglyphics.

112- R. Pascal, "Georg Simmel, 'Die Grosstade und das Geistsleben'", in H. Kreuze(ed.), *Gestaltungsgeschichte und Gesellschaftsgeschichte*, Stuttgart, Metzler, 969, pp.450-60

113- Snowfall.

114- Thing Poem.

115- H. Scheible, "Georg Simmel udn die 'Tragodie der Kultur'", *eue Rundschau*, 91,2/3,1980,p.16.

116- Selfr-referential.

۱۱۷- برای نمونه بنگرید به:

M. Calinescu, *Five Faces of Modernity*, Durham, Duke University Press, 1987.

118- G. Simmel, *the Philosophy of Money*, op. cit., p.112.

119- Marginalist Recvolution :

Marginalism

نظریه‌ای است در باب تعیین ارزش یک کالا یا یک

محصول در زمانی خاص و برای فردی معین، مبنی بر

اینکه فقط سرمایه و کار در تعیین قیمت واقعی کالا کافی

نیستند بلکه ملاک آن، فایده نهایی آخرین واحد مسود از

برای ملاحظه بحثی کامل تر راجع به سبک و زیبایی شناسی نگاه کنید به:

B. Nedelmann, "Aestheticization and Stylization: Two Strategies of Lifestyle Management", in C. Mongradini and M.L. Maniscalco (eds), *Miderno e Postmoderno*, Rome, Bulzoni, 1989, pp. 91-110.

142- D. Harvey, *The Condition of Postmodernity*, Oxford, Blackwell, 1989, p.327.

143 -Ibid., p.44

مرکز تحقیقات استراتژیک